



## خیزش 1388 (بخش سه: کهنه ثروتمندان و نوثروتمندان رویاروی هم)

در بخش نخست این ارزیابی، به پاره ای از ریشه های تاریخی "خیزش 1388" و همسانی های آن با انقلاب مشروطه و بویژه نقش "پائینی" ها در آن پرداختم. در بخش دوم، روند رویدادها، آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، و نیز کنش ها و واکنش های "بالایی ها" و "پایینی ها" پیش از خیزش را، برش دادیم. در این نوشتار، بخشی از انگیزه های اقتصادی منجر به تنش های سیاسی در "بالا" را، به ارزیابی می سپریم.

### بخش سوم

"لازم می دانم ابتدا از مردم ایران عذرخواهی کنم ... پیش از همه اذعان می کنم که بسیاری از شما پیشتر و دقیق تر می دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می پرسیدید «چه تضمینی برای آرای ما وجود دارد»، یا زمانی که می گفتید «نتیجه ی انتخابات معلوم است و شما آب در هاون می کوبید.» با این همه می خواهم بگویم از کرده ی خود پشیمان نیستم ... ما برای تغییر آمده بودیم، گرچه نیروهای غیبی و ظاهری مانع تغییر در قوه مجریه شدند. با این همه فراتر از این، تغییری در شرایط کشور و روحیات جامعه و آگاهی مردم بیش از آنچه تصور می شد، صورت گرفت و اذعان می کنم که این تغییر به مراتب فراتر از تصمیم من بود."

بیانیه مهدی کروبی، نه خرداد هشتاد و هشت

این بخش از بیانیه ی مهدی کروبی، رادیکال ترین نامزد دهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری، روشنگر دو نکته ی برجسته است که با انگیزه های خیزش کنونی پیوندی نزدیک دارند: نخست، نقش آگاهانه و خواست-گرایانه ی مردم، و دوم، دگردیسی در موزاییک سیاسی و همراهی بخشی از نیروهای اصلاح طلب با توده ها برای "تغییر" در سامانه ی "ولایی". در همگامی گروهی از "بالایی ها" با مردم، گذشته از فشار "پائینی ها"، عواملی نقش داشتند چون، ژرفش بحران ساختاری در "نظام" پس از توان گیری اقتصادی سپاهیان و روحانیون حکومتی (یا "قفل شدن نظام")، ناخرسندی روزافزون گروهی از نیروها در اوج کانون های زمامداری و یکان های دولتی و نیمه دولتی و خصوصی، شکاف میان "بالایی ها" پیرامون چگونگی برون رفت از بحران و تعیین "سهم" در سامانه ی اسلامی، و نیز کوشش اصلاح طلبان راستین برای پیش برد دیدگاه های خود زیر تاثیر جنبش برنامه-گرای توده ای.

برآیند ناگزیر این کنش ها و دگرگونی ها، چیزی نبود جز تنش های روزافزون میان لایه های اجتماعی، مانند بازاریان و روحانیون و سپاهیان و سرمایه داران کم و بیش غیربازاری-بوروکرات از یک سو، و نهادها و سازمان ها و حزب های برآمده از آنان یا نزدیک به آنان از سوی دیگر. مناظره های تلویزیونی نامزدهای ریاست جمهوری و نامه ی رفسنجانی به "ولی فقیه" در آستانه ی انتخابات و اخطار وی برای "سرچشمه گرفتن"، این درگیر های درونی در بالاترین رده های زمامداری را آشکارتر نمود.

دو مدل بازرگانی در برابر هم

نبرد در سامانه ی نظامی-دین سالار و بازاری، بویژه میان دو نیروی توانمند اقتصادی، جریان داشت، نخست، بخشی از سرمایه داران بوروکراتیک-نفتی و بازاری به نمایندگی آشکار و نهان "رفسنجانی" (یا پراگماتیست ها)، و دوم، رده های بالای سپاهیان و روحانیون دولتی به نمایندگی احمدی نژاد (یا تندروان).

نشریه آلمانی "تاتس" پس از انتخابات کنونی، پیرامون این تنش ها به درستی نوشت، "رفسنجانی و احمدی نژاد پشتیبان دو مدل معاملاتی هستند. یکی ثروت مداری کهنه را نمایندگی می کند، دیگری منافع نوثروتمندان سپاه پاسداران را که در سال

های کنونی، همپا با روحانیون حکومتی یک امپراطوری اقتصادی برپا کرده اند، به پشتیبانی می گیرند ... او (رفسنجانی) با دارایی تخمینی یک میلیارد یورو، دارترین مرد کشور شناخته می شود. پایه ی قدرت او بر لایه ی تجاری بازاریان استوار است."

فعالیت گروه نخست، بویژه در مجمع تشخیص مصلحت نظام خود می نمود. بیشتر نامزدهای ریاست جمهوری که تاکنون از دالان شورای نگهبان گذشته اند، در این مجمع عضویت داشته اند. رفسنجانی که در کنار اداره ی مجمع، رئیس منتخب مجلس خبرگان نیز بود، به گفته ی نهضت آزادی، "کرسی مهمترین «نهاد حکومتی» در نظام جمهوری اسلامی" را در اختیار داشت.

در زمینه ی توان گیری مالی نهادهای نظامی هم، روزنامه ی فیگارو چندی پیش از انتخابات، از افزایش شمار پاسدارانی که به تجارت روی آورده اند، سخن راند. از آن میان، دامنه ی فعالیت های قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، به عنوان امپراطوری پاسداران، از بانکداری و توریسم تا تلفن همراه را شامل می شد. این گردان نظامی-اقتصادی، بیش از دویست پروژه ی صنعتی در حال ساخت را در دست گرفته بود. هم چنین به این تعداد می شد نزدیک به هزار پروژه ی تکمیل شده در آغاز دهه ی نود میلادی را افزود. این "نهاد معاف از مالیات" به حوزه استراتژیک نفت و گاز، که پیشتر در حوزه ی فعالیت گروه رفسنجانی قرار داشت نیز، وارد شده بود.

پیرامون "امپراطوری اقتصادی" روحانیون حکومتی هم، می توان برای نمونه به داده های عباس پالیزدار و مجله فوربس درباره ی ناصر واعظ طبسی به عنوان صحنه گردان فعالیت های آستان قدس، اشاره کرد. این نهاد در دهه ی نود میلادی، صدها میلیارد دلار از اموال بنیاد رضوی را در بخش های سودآوری چون پروژه ی سرخس و خط آهن ایران-ترکمنستان، بزرگراه های جدید، یک فرودگاه بین المللی، و همچنین چندین هتل و ساختمان اداری تزریق کرده بود. روحانیون پس از انقلاب بهمین، نه تنها به پهنه های سنتی خویش چون دادگستری و آموزش و امور بازاری و موقوفه ای چیره شدند، بلکه بویژه با یاری و همدستی سپاهیان و بازاریان، مهمترین گلوگاه های اقتصادی و صندلی های زمامداری را زیر کنترل خود گرفتند.

فعالیت گروه دوم یا تندروان (نظامیان و روحانیون حکومتی)، در درده های بالای نهادهایی چون بیت رهبری، سپاه پاسداران، بنیادها، موقوفه ها و قوه قضائیه، رخ می نمود. در سال های گذشته، پهنه ی عمل روحانیون دولتی و بویژه پاسداران، به زیان گروه نخست (پراگماتیست ها) افزایش چشمگیری یافت. انگیزه ی همراهی مشروط پراگماتیست ها از اصلاح طلبان، یا بهره گیری "ابزاری" از آنان راه می توان بویژه از این چشم انداز به ارزیابی کشید. در این راستا، انتخابات ریاست جمهوری امکانی بود برای سرمایه گذاری های کلان در «بخت آزمایی مجدد» (به گفته ی رییس اتاق بازرگانی) و بهره برداری از "رانت های دولتی" و کوشش برای تامین خواست های دو گروه توانمند زمامداری.

آماج بازاری ها از سرمایه گذاری های پنهان و آشکار انتخاباتی، عبارت بود از استفاده از "انتخابات پرشور" و دستگاه دولتی برخاسته از آن، برای ورود هر چه بیشتر کالا، بدون نگرانی از تحریم ها. بیهوده نبود که رئیس اتاق بازرگانی پیش از انتخابات با پرچم بخش خصوصی با «مقامات سیاست خارجه کشور» هم ارتباط برقرار کرده بود تا لزوم تحریم شکنی را به آنها یادآوری کند. افزایش هزینه ی بخش خصوصی در نتیجه ی تحریم ها، اتاق بازرگانی را به در پیش گرفتن چنین راهکارهایی و امیداشت بازاریان بنا به گرایش تاریخی خویش برای رسیدن به "بازار خود"، میان دو گروه تندروان و پراگماتیست ها در نوسان بودند. در پی چیرگی عرب ها و مغول ها، بازاریان نخستین گروهی بودند که با زمامداران نوین "بیعت" کردند و با آنان هم کاسه شدند.

سهام خواهی بر پایه ی رانت نفت

این نوسان ها تنها در میان بازاریان دیده نمی شد، بلکه در درون دیگر گروه ها نیز کم و بیش نگرستی بود. انگیزه ی آن را می توان از جمله، به نقش نفت در فرایندهای اقتصادی-اجتماعی پیوند داد. در این زمینه گفته های یکی از کارشناسان نزدیک به اصلاح طلبان، پیرامون "عقلانیت نفتی" و "سهام خواهی بر اساس رانت نفت"، تا حدودی راه گشاست. در

ادوارنیوز می خوانیم: " در نگاه به جناح حاکم و ارزیابی رفتارهای آن باید به این نکته توجه داشت که در دولتی که وابستگی تام به نفت دارد، جهت دهنده ی اصلی به قدرت، گروهی است که سهم بزرگتری از منافع نفتی را در اختیار خواهد داشت. بنابراین، محور اصلی فعالیت سیاسی در یک دولت نفتی، نصیب بردن از رانت نفت است ... وقتی تمام امور بر اساس محور رانت و سهم خواهی شکل گرفت، دیگر نمی توان تشخیص داد که چه افرادی با هم رفیق هستند و منافع مشترک دارند. چرا که سهم خواهان هم، همانند دزدان، همه با هم دعوا دارند."

به دیگر سخن، مافیای نفتی سنتی یا "کهنه ثروتمندان" به رهبری گروه رفسنجانی که از آغاز انقلاب از این "رانت ها" بیشتر بهره برده اند (وی نخستین فرستاده ی خمینی به مناطق نفتی جنوب در کوران انقلاب بود)، و "نوثرتمندان" پاسدار و غیرپاسدار که از راه هایی چون بنیادها و قرارگاه خاتم الانبیا به چاه های نفتی نقب زده اند، "همانند دزدان" به جان هم افتاده بودند. پیش از انتخابات، دو خیر پیرامون اختصاص بخشی از درآمد نفت به مجمع تشخیص مصلحت نظام، و نیز ورود هرچه بیشتر بنیاد مستضعفان و سپاه پاسداران به داد و ستدهای نفتی، گوشه های کوچکی از این جدال های جنجالی در بالای هرم زمامداری، میان روحانیون و پاسداران و بازاریان و بوروکرات ها را، آشکارتر نمود.

تازه ترین گزارش ها درباره ی گزینش وزیران در کابینه ی تازه ی احمدی نژاد را، باید در چارچوب همین فرایند به ارزیابی سپرد. وزیر پیشنهادی نفت، یکی از کلیدی ترین پست های دولت دهم، کسی نیست جز فرمانده قرارگاه سازندگی سپاه پاسداران. با این گزینش می توان چشم به راه گسترش نفوذ سپاه و بنیادها و بیت رهبری در پروژه های راهبردی و امکانات بازرگانی-صنعتی، بویژه در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی بود. بدین گونه، ناخرسندی گسترده ی پراگماتیست ها و اصلاح طلبان حکومتی از کودتای پنهان در سال 1384، کودتای نیمه پنهان در سال 1388، و نیز امکان کودتای آشکار در آینده، قابل درک است.

در این میان، بخشی از اصلاح طلبان ساختارشکن، در کنار توده ها، و کم و بیش بیرون از این جدال "کوسه" ها (به گفته ی نشریه آلمانی تاتس)، بخش کوچکی از آماج های ملی و دمکراتیک انقلاب مشروطه را پی می گرفتند. اگر در گذشته "بالایی ها" بودند که از توده ها "ابزاری" بهره می گرفتند، این بار، بیشتر "پائینی ها" بودند که برای پیاده کردن خواست های خود، از شکاف "بالایی ها"، "ابزاری" سود می بردند.

در کوران خیزش کنونی و در حالی که پیرامون آینده ی دگرگونی ها -به دلیل "پیشانی" و ناروشنی در دیدگاه های پاره ای از گردانندگان جنبش اصلاحات و اپوزیسیون ایران- نمی توان پیش بینی قاطعی کرد، و با آرزوی آنکه، پشت پرده ی این روزگار، "چمنزار" توده ها نماند، این بخش از ارزیابی را به پایان می بریم.

پشت این پرده چه پنهان و چه حال ست به آفاق

دشت زردی ست که هم رنگ پریشانی ماست؟

بام برفی

کوه ابری

باغ برگی ز تمنای جهان؟

در پی پرسش من

خنده زد مست و رها، "پرده گشای"

و چه من شسته شدم.

درد بی ناله نهفت  
شوق با شعله شکفت  
بام هر پرده و پرگار بسفت

چهره برداشت کران  
روی بنمود چمنزار زمان.

(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان

[www.b-aman.com](http://www.b-aman.com)

[behroozaman@yahoo.com](mailto:behroozaman@yahoo.com)

خیزش 1388، بخش دوم آرایش نیروها:

[http://www.b-arman.com/html/khizesh\\_2.html](http://www.b-arman.com/html/khizesh_2.html)

خیزش 1388، بخش یکم خامی های تهرانیان:

[http://www.b-arman.com/html/khizesh\\_1.html](http://www.b-arman.com/html/khizesh_1.html)

کنکاشی در دگرگونی های روبنایی و زیر بنایی نوین:

[http://www.b-arman.com/html/g\\_penhan.html](http://www.b-arman.com/html/g_penhan.html)

نگاهی به تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن

[http://www.b-arman.com/html/t-part\\_3.html](http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html)

"رگبار مسلسل برای چه!"

<http://www.b-arman.com/html/ragbar.html>

درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":

<http://www.b-arman.com/html/bonyad.html>

پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:

<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>